

Leila.kh

دردهای بی صدا



شناسنامه اثر

ویژه



است	اختصاصی		رمانیک	منبع	
-	مترجم		Leila.kh	نویسنده	
۴۸۱۱	شناسه مالک اثر		کلیک کنید	پروفایل مالک اثر	
۱۴۸۸۳	شناسه اثر		کلیک کنید	مطالعه آنلاین	
۹	تعداد صفحات		برنزی	سطح	
تراژدی	ژانر		دلنویسته	نوع	
-	ادیتور		جوانان، نوجوانان	رده سنی	
-	تلفیق کننده		-	عکاس	
Minok	طراح جلد		-	طراح تصاویر	
فاطره	منتقد		-	ناظر	
رومان	ویراستار		هانی.م. جابری	رصدکننده	
فاطره	کیپیست		-	-	



تمام حقوق مادی و معنوی این اثر نزد رمانیک محفوظ می‌باشد.



لیلی

از سال ۱۴۰۲ عضو انجمن رمانیک می‌باشد و این دلنوشته اولین اثر منتشر شده اوست.

نام هنری وی لیلی می‌باشد.

“ ”

مقدمه:

آدم‌ها می‌توانند چشم‌هایشان را روی حقایق ببندند؛ اما روی خاطرات نه، خاطره‌هایی که شاید کم رنگ شوند، دور شوند؛ اما محو نه!

چه شب‌هایی که وسط بی‌حوصلگی‌هایم غرق در خاطرات بوده‌ام.

چرا واژه‌ها هیچ وقت برای بیان احساسات دل‌تنگی‌هایم کافی نبوده‌اند؟ احساس می‌کنم مدتی است بیش از توانم درگیر شده‌ام، غرق شده‌ام میان تمام دل‌تنگی‌هایم.



پیش گفتار



اشک های بی صدا پر صدا ترین دردها را دارد...

من تمام روحم را از دست داده ام

شده ام مثل درختی که در آتش می سوزد و توان گریختن ندارد.



همیشه فکر می‌کردم تنها ماندن سخت‌ترین کار دنیا است.

اما نه، آدم‌ها به یک دیگر قول ماندن می‌دهند تا ذره‌ای کمتر احساس تنهایی کنند.

اما این ماندن‌ها هیچ وقت دائمی نبوده و سخت‌تر از آن ماندن با آدم‌هایی است که تنهاترت می‌کنند.

دیگر زورم نمی‌رسد به بی‌عدالتی این روزگار.

زورم نمی‌رسد به خاطرات سوخته، زورم نمی‌رسد به عشقی که خانه خرابم کرد....

توان حرف زدن ندارم.

مغزم درد می‌کند از خروار خروار حرف‌هایی که در دلم جا مانده و شده‌اند غده‌ای در گلو، احساسی که سال‌هاست در دلم خاموشش کرده‌ام نایی در وجودم باقی نداشته است.

مثل مرده‌ای شده‌ام با چشم‌های باز تماشاگر این دنیای تو خالی.

چه روزهایی که تنهایی حال خودم را خوب کرده‌ام، تنهایی اشک ریخته‌ام، تنهایی قدم زده‌ام، تنهایی در سرنوشته پوچی که خودم هیچ نقشی برایش نداشته‌ام فرو رفته‌ام و ریز ریز اشک ریخته‌ام....

بعضی روزها باید خودت تنهایی غم دل‌تنگی دنیا را به دوش بکشی.

دل‌تنگی احساس عجیبی است، دل‌تنگ که بشوی بی‌قرار می‌شوی اما چاره‌ای جز تحمل نداری.



هر شب در تنگنای دل تنگی و انتظار اسیر می شوم.

و بغض نشکسته ای که صدایش به گوش نمی رسد را با نوشته هایم تسکین می دهم.

ساعت ها سخت می گذرد، آسمان دل گیر می شود و فقط من می مانم و قلمی که از دل تنگی می نویسد....

از خاطره هایی که هیچ وقت تکراری نشدن، دفن نشدن و فقط شدن بغضی در گلو.

دیگر توان ادامه دادن ندارم....

به روح زخم خورده ام که نگاه می کنم ناخودآگاه می گویم تا کجا، تا کی بر زخم هایم سرپوش بی خیالی بپوشانم و ادامه دهم؟

چه شب هایی که در تنهایی هایم شکسته ام و دلم از غربت روزگار تیره ام گرفته است.

چه روزها که دنبال نوری گشته ام که شاید بتواند روزگار تیره و تارم را روشن کند.

اما جز سیاهی چیزی در روزگارم ندیده ام راستش را بخواهی این روزها دیگر هیچ چیز نمی تواند روزگاره تیره ام را روشن کند.

روزها پشت سر هم می گذرند هر روز گیج تر، بی انگیزه تر و تکراری تر از قبل.

این زندگی خیلی عجیب است از کسی که دوستت دارد فراری می شوی و به دنبال کسی هستی که تو را نمی خواهد!



در تک‌تک کارهایش دنبال محبت می‌گردد، و فقط کافی است یک سردی از او ببینی آن جاست که باید به خودت بگویی وای به حالم که گدای محبت شده‌ام.

امان از روزی که بفهمی کسی که دوستش داری با رفتارهایش دارد تو را پس می‌زند، دنیا روی سرت خراب می‌شود.

تنها ترین آدم روی زمین می‌شوی و فقط یک سوال ذهنت را پُر می‌کند "مگر من چه کم داشتم؟"

خسته‌ام، خسته از این جسم که نایی برای ادامه دادن ندارد.

از این نقاب پوشالی بر چهره خندان، از همه خواستن‌ها و نشدن‌ها خسته‌ام.

یک وقت‌ها نه ناراحتی نه خوشحال و نه آرام

آشفته‌ای، اما دلیل آشفتگی‌هایت را نمی‌دانی، حتی نوشتن از دردهایت هم آرامت نمی‌کند.

ذهنم درگیر است اما دلیلش را پیدا نمی‌کنم و از هیچ چیز سر در نمی‌آورم،

دیگر نمی‌دانم چگونه قلم در دست بگیرم و از احوال آشفته‌ام بنویسم که شاید تسکینی بر دردهایم شود.

بعضی وقت‌ها مجبوری با خوب و بد زندگی بسازی چون جز سازش راهی باقی نمی‌ماند.

دلم می‌خواهد دست خودم را بگیرم و آن را به یک جای دور ببرم.

جایی که در آن قضاوت نباشد و کسی نتواند به اون آسیب برساند. مکانی که مفهوم اذیت در آن را ندانند.



کاش می‌توانستم خودم را در بغل بگیرم و یک دل سیرگریه کنم و بگویم می‌دانم آشفته‌ای، می‌دانم این زندگی سخت و بی‌رحم است؛ اما تو باز هم مثل همیشه طاقت بیار و نشکن....

می‌گذرد، با تمام تنهایی‌ها و غم‌هایش لبخندهای تلخ و شیرینش هم پشت سر می‌ماند!

خاطره‌های بودن‌ها و نبودن‌هایش هم نیز به دست فراموشی سپرده می‌شود و تنها چیزی که در این زندگی تغییر می‌کند جسمی است که هر روز خسته‌تر و فرسوده‌تر می‌شود.

زندگی کی قرار است خوب و خوش باشد؟ کی قرار است روی خوشش را نشان دهد؟ کی قرار است ذره‌ای کم‌تر غم‌هایش را به رخ ما بکشد؟

بی‌رحمی این زندگی آن جایی بود که مجبورمان کرد از آدم‌هایی دست بکشیم که یک زمانی خیلی برایمان مهم و عزیز بودند و حالا جز خاطره‌هایشان چیز دیگری نمانده.

نمی‌دانم چرا شب داستانش فرق می‌کند!

بعضی شب‌ها خیلی نامردن، لعنتی‌ها اصلاً دل‌شان نمی‌خواهد به صبح برسند، انگار می‌خواهند در همان سیاهی و تاریکی بمانند و تو را هم از پا در بیاورند.

بارها در ظلمات همین شب‌ها گیر کرده‌ام و کسی حال مرا نفهمید.

کاش می‌شد برای چند روز هم که شده زندگی نکنیم، احساسات‌مان را دور بریزیم بدون فکر کردن به گذشته و آینده، شاید همین شب‌ها آدم را پیر می‌کنند، شب‌هایی که نمی‌دانی با خودت و این روزگار چگونه‌ای، سرگردانی، آشفته‌ای و دلت نبودن می‌خواهد.

این شب‌ها لعنتی‌ترین شب‌هایی هستند که دلت گریختن از آن را می‌خواهد.



یک روزهایی توی زندگی هست که دیگه هیچ وقت تکرار نخواهند شد و وقتی که به پشت سرت نگاه می‌کنی می‌فهمی آدم‌هایی را گذاشته‌ای کنار که از جان و دل برایشان گذاشته بودی آدم‌هایی که هیچ وقت عشق و محبتت را از آن‌ها دریغ نکرده بودی.

عجیب است بعضی آدم‌ها می‌توانند به روح و جسمت درد وارد کنند و اعتمادت را برای همیشه خراب کنند....

می‌گویند زمان آدم‌ها را عوض می‌کند، زمان حقیقت را روشن می‌سازد، قیمت آدم‌ها را معلوم می‌کند.

گاهی به یک مرحله‌ای از زندگی می‌رسی که می‌فهمی بعضی آدم‌های مهم زندگیت را فراموش نکرده‌ای فقط با نبودشون کنار آمده‌ای.

حرف‌ها با آدم چه‌ها که نمی‌کنند.

گویی دستی گلویت را چنگ می‌زند و دست دیگری قلبت را!

چه شب‌هایی که از غم بعضی حرف‌ها مُردیم و زنده شدیم و بغض گلویمان را خراشید و هق زدیم از این همه نامردی که در حق مان شد

بی‌چاره قلب مان چه‌ها که نمی‌کشد،

هر بار آدمی او را می‌شکند و زیر پایش هم چون برگ‌های پاییز، بی‌رحمانه خورد می‌کند و از صدای شکستنش، روح‌شان تغذیه می‌شود.

چه شب‌ها که از درد به خودمان پیچیدیم؛ اما فردایش به حال زخم خورده‌امان نقاب زدیم و تظاهر کردیم.

چه وقت‌ها که از درون شکسته بودیم اما روی لب‌هایمان خنده بود.



درد دارد حالت بد باشد و کسی نباشد آرامت کند و باید خود را بغل بگیری و هق بزنی به حال بدت.

حرفها با آدم چه ها که نمی کنند.

گویی دستی گلویت را چنگ می زند و دست دیگری قلبت را!

چه شبهایی که از غم بعضی حرفها مُردیم و زنده شدیم و بغض گلویمان را خراشید و هق زدیم از این همه نامردی که در حق مان شد

بی چاره قلب مان چه ها که نمی کشد،

هر بار آدمی او را می شکند و زیر پایش هم چون برگهای پاییز، بی رحمانه خورد می کند و از صدای شکستنش، روح شان تغذیه می شود.

چه شبها که از درد به خودمان پیچیدیم؛ اما فردایش به حال زخم خورده امان نقاب زدیم و تظاهر کردیم.

چه وقتها که از درون شکسته بودیم اما روی لبهایمان خنده بود.

درد دارد حالت بد باشد و کسی نباشد آرامت کند و باید خود را بغل بگیری و هق بزنی به حال بدت.

گاهی وقتها یک آدمهایی، زیادی برایت گران تمام می شوند.

آدمهایی که با رفتن شان همه اعتماد و باورهایت را خراب می کنند و تو می مانی با یک ذهن پر از فکر و خیال و قلبی پر از غم و آشوب.

دلت می خواهد از همه این فکر و خیالها و نا آرامیها فرار کنی بروی یک جایی که هیچ کس جز خودت و تنهایی هایت نباشد.



احساس می‌کنی وارد یک بازی جدید از زندگی شده‌ای یک بازی که از افکار و احساسات شروع می‌شود همه وجودت پر می‌شود از شک و بی‌اعتمادی که تمام روحت را شکنجه می‌دهد! گاهی دور شدن از آدم‌هایی که دوست‌شان داری شکل دیگری از مرگ است.

دیگر بی‌خیال چیزهایی شده‌ام که سال‌ها قبل بزرگ‌ترین دغدغه‌ام بودند.

بی‌خیال تمام چیزهایی که برایشان تلاش کردم و نرسیده‌ام، سکوت کرده‌ام آن قدر که دیگر هیچ‌کس صدای شکسته شدنم را نمی‌شنود از یک جایی به بعد دیگر برایت مهم نیست چه کسی بماند یا برود، نمی‌خواهی برای نگه داشتن کسی بجنگی چون همه می‌آیند که یک روز بروند.

در گذشته‌ی هر آدمی، یک نفر پیدا می‌شود که بی‌مقدمه آمده و غیبش زده است، این‌که آمده‌اند و رفته‌اند مهم نیست مهم این است که بعد از رفتن‌شان خاطرات خوبی به جای گذاشته‌اند یا نه؟ و ای کاش می‌شد فرار کرد از خاطرات و دیار آدم‌ها.

یک وقت‌هایی است آن قدر دلت می‌گیرد که از درد زیادی فقط سکوت می‌کنی. چشم‌هایت پر از اشک می‌شود؛ اما نمی‌گذاری بریزد.

نه گله می‌کنی و نه شکایت، به خودت می‌آیی و می‌بینی از آن همه شیطنت و بازی‌گوشی هیچ چیزی نمانده، شده‌ای یک آدم گوشه‌گیر به ظاهر شاد که کسی از اعماق وجودش خبر ندارد.

آدم‌های اطراف را زمانی می‌شناسی که بیشتر از همیشه به آن‌ها احتیاج داری؛ اما نادیده‌ات می‌گیرند انگار که هیچ وقت برایشان مهم نبود، زمانی آن‌ها را می‌شناسی که در تنهایی گیر کردی؛ ولی اثری از آن‌ها نیست. زجر آورترین آدم‌های زندگی‌ات آن‌هایی هستند که نه آن قدر بد هستند که نا امیدت کنند و نه آن قدر خوب که از آن‌ها مطمئن باشی و به آن‌ها اعتماد کنی.

این جاست که باید بدانی چه کسی تا کجا کنارت می‌ماند و دردهایت برایش مهم است.



گاهی باید شکست بخوری که قوی‌تر از قبل ادامه بدهی که آدم‌های دورت را بشناسی.

بعضی وقت‌ها فکر می‌کنم دارم با تمام وجودم درد می‌کشم و به روی خودم نمی‌آورم. گاهی ممکن است بغضی در گلویم سنگینی کند و دو دستی خفهام کند؛ ولی من به پنهان کردن احساسات شکننده خود ادامه بدهم.

میدانی دیگر خسته‌ام، خسته‌تر از آنی که بتوانم توضیحی برایش داشته باشم این روزها خیلی دوست دارم خودم را ترک کنم، گاهی دلم برای خودم می‌سوزد برای قلبی که هزاران بار مچاله شده برای احساسی که سرکوبش کرده‌ام برای زندگی که هیچ امید و انگیزه‌ای برای ادامه دادنش ندارم.

به جایی رسیده‌ام که دیگر حوصله‌ی هیچ کس و هیچ چیز را ندارم نمی‌دانم کسی درک می‌کند یا نه؛ ولی یک دفعه به خودم می‌آیم و می‌بینم که دیگر چیزی نمی‌تواند خوش حالم کند یا ذره‌ای از دردهایم را کم کند، گاهی سخت‌ترین کار دنیا رو به رو شدن با زخم‌هایی است که خودت در به وجود آمدن‌شان هیچ نقشی نداشته‌ای.

کسی چه می‌داند من چه قدر از درون فرو ریخته‌ام و با لبخند تظاهر به خوش حالی کرده‌ام. هیچ‌کس مرا نفهمید حتی آن که به غم پی برد، جز غمگین شدن کاری از دستش بر نیامد.

درد دارد آن چیزی را که آرزو می‌کنی، وقتی بهش می‌رسی که دیر شده است و دیگر هم خودت عوض شده‌ای و هم آرزوهایت.

کاش یک ماشین زمان بود که به گذشته بر می‌گشتیم و کارهای که به اشتباه انجام دادیم را درست‌شان می‌کردیم که الان افسوس‌شان را نخوریم....

مگر قرار نبود با زخم‌ها و دردها محکم‌تر و قوی‌تر بشویم؟ پس چرا الان تبدیل به یک روح مرده و یک جسم به ظاهر شاد و آرام شده‌ایم!



خسته‌ام از همه‌ی آدم‌ها، از حرف‌هایشان، از روزهای تکراری، از پیشرفت نکردن، از همه چیز خسته‌ام، حتی خودم.

فکر می‌کنم دیگر همه‌ی احساساتی که لازم بود را تجربه کرده‌ام و دیگر احساس جدیدی نخواهم داشت.

آدم‌ها در نهایت یک جایی تنهایت می‌گذارند و تو می‌مانی و کسی که از قبل تنهاتر شده است... .





معرفی نامه



رمانیک - انتشارات مجازی و نویسندگی آنلاین

رمانیک محفلی برخط و ادبی است که در جهت پیشرفت نویسندگان و جامعه‌ی ادب دوستان تلاش می‌کند.

رمانیک در سال ۱۳۹۹ با هدف پرورش قلم و بهبود سطح نویسندگی علاقه‌مندان تأسیس شد و تاکنون توانسته با ارائه بهترین و متنوع‌ترین امکانات و خدمات پابرجا بماند و همچنان به فعالیت ادبی خود ادامه دهد.



آموزشگاه حرفه‌ای

به کمک آموزگاران حرفه‌ای رمانیک یاد بگیرید.



تنوع امکانات

تمامی امکانات مورد نیاز نویسنده را فراهم کردیم!



تایپ آنلاین

در رمانیک هم‌زمان با تایپ اثر، مخاطب و شهرت پیدا کنید!



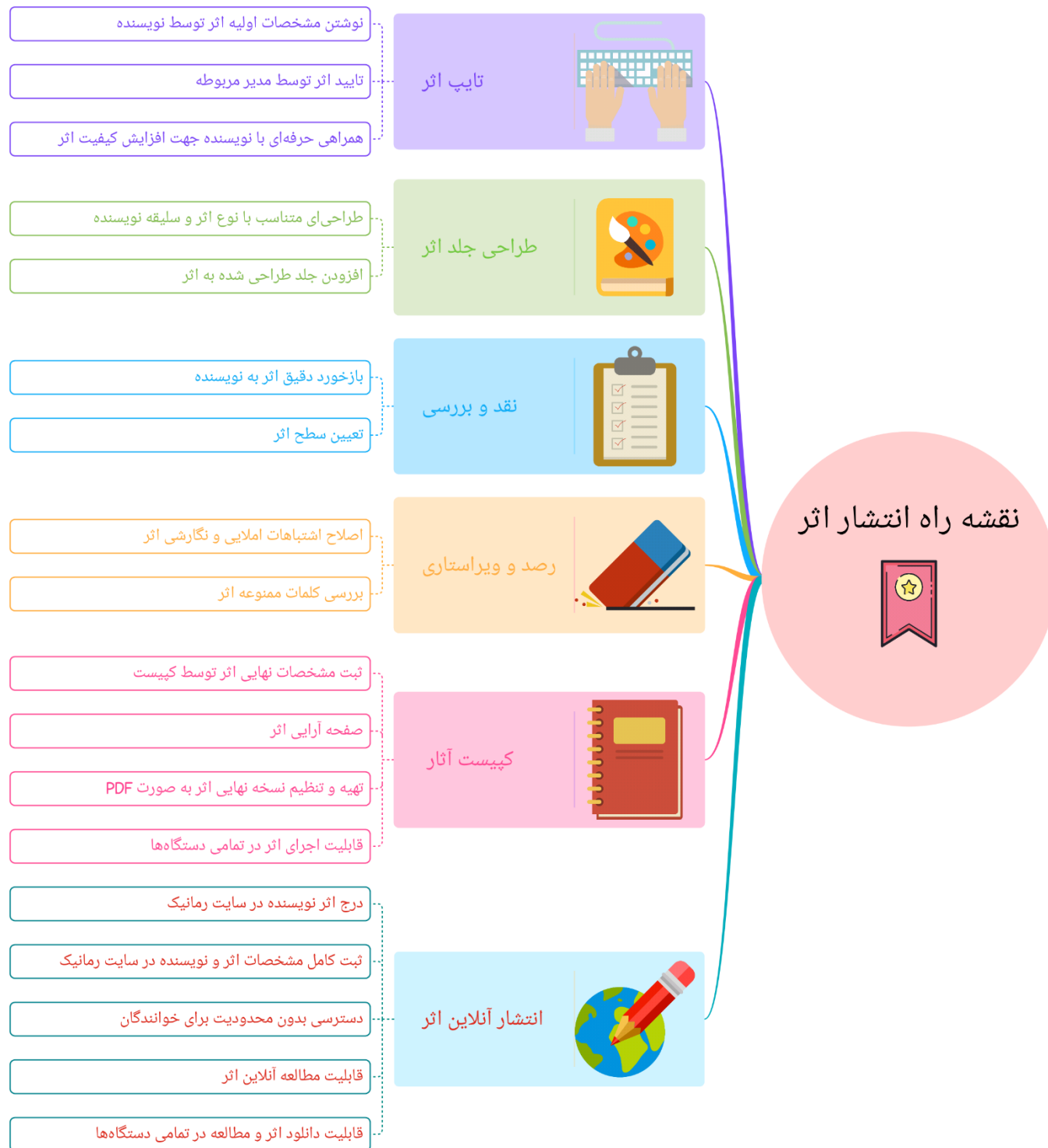
با توجه به نیاز آشنایی نویسندگان با روند نویسندگی آنلاین، خصوصاً کسانی که اولین تجربه‌ی نویسندگی آنلاین آن‌ها با انجمن رمانیک می‌باشد، نقشه‌ی راه مختصری را تدارک دیدیم که در آن ابتدای مسیر تاپ اثر نویسنده در انجمن تا انتهای مسیر که به انتشار اثر در سایت انتشارات مجازی رمانیک ختم می‌شود را با توضیحات کافی نشان داده‌ایم!

این نقشه راه شما را با شیوه‌ی نویسندگی آنلاین آشنا می‌کند و سؤالات زیر را پاسخ می‌دهد:

- 🔥 چگونه به صورت آنلاین اثرم را بنویسم؟
- 🔥 چگونه نویسنده خوبی بشوم؟
- 🔥 چطور می‌توانم اثرم (کتاب، رمان، داستان، دلنوشته و...) را در اینترنت منتشر کنم؟
- 🔥 نویسندگی آنلاین چگونه است؟
- 🔥 آیا اثرم به صورت آنلاین بازخورد خوبی می‌تواند داشته باشد؟
- 🔥 مزایای نویسندگی و رمان نویسی آنلاین در سایت‌ها و انجمن‌های رمان به چه صورت است؟
- 🔥 و



اطلاع‌نگاشت زیر شامل توضیح مختصری از شیوه انتشار اثر نویسندگان محترم در رمانیک می‌باشد.



شما مهم هستید، همین‌طور اندیشه و قلمتان! بدین منظور رمانیک کاملاً نویسنده محور است!



ماجرایی برای روایت داری؟
تو دلته و به زبون نمیاد؟
پس تو به نویسنده‌ای!



رمانیک: سکوی برخط نویسنده‌گی

- ✈️ تصد و ویراستاری
- ✈️ تایپ آنلاین
- ✈️ تهیه جلد اختصاصی اثر
- ✈️ مطالعه آنلاین
- ✈️ ساخت نسخه PDF حرفه‌ای اثر
- ✈️ جذب مخاطب آنلاین
- ✈️ انتشار اثر در فضای وب
- ✈️ ناظر همراه جهت بهبود کیفیت اثر
- ✈️ نسخه اندروید رمانیک
- ✈️ نقد و بررسی دقیق اثر
- ✈️ ممنوعه‌یاب خودکار

جهت انتشار اثر در رمانیک باید فایل کامل شده اثرتان را در انجمن نویسنده‌گی بفرستید.

البته همچنان می‌توانید اثرتان را در انجمن نویسنده‌گی به صورت آنلاین تایپ کنید!

QR Code انتشارات مجازی رمانیک



QR Code انجمن نویسنده‌گی رمانیک





رمانیک در عصر فناوری و ارتباطات نوین علاوه بر پلتفرم آنلاین نویسندگی مخصوص، سعی کرده در شبکه‌های اجتماعی نیز فعالیت خود را به گوش دوست‌داران کتاب برساند.
ما را در شبکه‌های اجتماعی دنبال کنید تا از جدیدترین اخبار باخبر شوید.

روی شناسه کاربری مورد نظر کلیک کنید تا به همان پیام‌رسان هدایت شوید!



@ROMANIK_IR

کانال تلگرام

@ROMANIK_GROUP

گروه تلگرام



@ROMANIKI

کانال روبیکا

کلیک کنید @

گروه روبیکا



@ROMANIK_IR

کانال سروش

@ROMANIK_GROUP

گروه سروش



@ROMANIK_IR

کانال ای‌تا

کلیک کنید @

گروه ای‌تا



@ROMANIK_IR

حساب اینستاگرام





تقویم ۱۴۰۳

باحتساب

میلادی ۲۰۲۵ - ۲۰۲۴
قمری ۱۴۴۶ - ۱۴۴۵

خرداد ۱۴۰۳

شنبه	یکشنبه	دوشنبه	سه شنبه	چهارشنبه	پنجشنبه	جمعه
			۱	۲	۳	۴
۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱
۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸
۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵
۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱	

تعطیلات خرداد ۱۴۰۳

۱۴ رحلت امام خمینی ۱۵ قیام خونین ۱۵ خرداد ۲۸ عید سعید قربان (۱۰ ذی الحجه)

اردیبهشت ۱۴۰۳

شنبه	یکشنبه	دوشنبه	سه شنبه	چهارشنبه	پنجشنبه	جمعه
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷
۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴
۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱
۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸
۲۹	۳۰	۳۱				

تعطیلات اردیبهشت ۱۴۰۳

۱۵ شهادت امام جعفر صادق (ع) (۲۵ شوال)

فروردین ۱۴۰۳

شنبه	یکشنبه	دوشنبه	سه شنبه	چهارشنبه	پنجشنبه	جمعه
				۱	۲	۳
۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰
۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷
۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴
۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱

تعطیلات فروردین ۱۴۰۳

۱ عید نوروز - سال ۱۴۰۳ هجری شمسی ۲ عید نوروز ۳ عید نوروز ۴ عید نوروز ۱۲ روز جمهوری اسلامی ایران ۱۳ شهادت حضرت علی (ع) (۲۱ رمضان) ۲۲ عید سعید فطر (۱ شوال) ۲۳ تعطیل به مناسبت عید سعید فطر (۲ شوال)

شهریور ۱۴۰۳

شنبه	یکشنبه	دوشنبه	سه شنبه	چهارشنبه	پنجشنبه	جمعه
۳۱					۱	۲
۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹
۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶
۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳
۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰

تعطیلات شهریور ۱۴۰۳

۴ اربعین حسینی (۲۰ صفر) ۱۲ رحلت حضرت رسول اکرم (ص) شهادت امام حسن مجتبی (ع) (۲۸ صفر) ۱۴ شهادت امام رضا (ع) (۳ صفر) ۲۲ شهادت امام حسن عسکری (ع) (۸ ربیع الاول) ۳۱ ولادت حضرت رسول اکرم (ص) ولادت امام جعفر صادق (ع) (۱۷ ربیع الاول)

مرداد ۱۴۰۳

شنبه	یکشنبه	دوشنبه	سه شنبه	چهارشنبه	پنجشنبه	جمعه
			۱	۲	۳	۴
۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱
۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸
۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵
۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱	

تعطیلات مرداد ۱۴۰۳

این ماه تعطیلی رسمی غیر از جمعه ندارد

تیر ۱۴۰۳

شنبه	یکشنبه	دوشنبه	سه شنبه	چهارشنبه	پنجشنبه	جمعه
۳۰	۳۱					۱
۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸
۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲
۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹

تعطیلات تیر ۱۴۰۳

۵ عید سعید غدیر خم (۱۰ ه ق) (۱۸ ذی الحجه) ۲۵ تاسوعای حسینی (۹ محرم) ۲۶ عاشورای حسینی (۱۰ محرم)

آذر ۱۴۰۳

شنبه	یکشنبه	دوشنبه	سه شنبه	چهارشنبه	پنجشنبه	جمعه
					۱	۲
۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹
۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶
۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳
۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰

تعطیلات آذر ۱۴۰۳

۱۵ شهادت حضرت فاطمه زهرا (س) (۳ جمادی الثانی)

آبان ۱۴۰۳

شنبه	یکشنبه	دوشنبه	سه شنبه	چهارشنبه	پنجشنبه	جمعه
			۱	۲	۳	۴
۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱
۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸
۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵
۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰		

تعطیلات آبان ۱۴۰۳

این ماه تعطیلی رسمی غیر از جمعه ندارد

مهر ۱۴۰۳

شنبه	یکشنبه	دوشنبه	سه شنبه	چهارشنبه	پنجشنبه	جمعه
					۱	۲
۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹
۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶
۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳
۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰

تعطیلات مهر ۱۴۰۳

این ماه تعطیلی رسمی غیر از جمعه ندارد

اسفند ۱۴۰۳

شنبه	یکشنبه	دوشنبه	سه شنبه	چهارشنبه	پنجشنبه	جمعه
				۱	۲	۳
۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰
۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷
۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴
۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	

تعطیلات اسفند ۱۴۰۳

۲۹ روز ملی شدن صنعت نفت ایران ۳۰ براساس لایحه قانونی تعیین تعطیلات رسمی کشور مصوب سال ۱۳۵۹، از ۲۹ اسفند تا ۴ فروردین تعطیل رسمی است، لذا روز ۳۰ اسفند تعطیل است.

بهمن ۱۴۰۳

شنبه	یکشنبه	دوشنبه	سه شنبه	چهارشنبه	پنجشنبه	جمعه
			۱	۲	۳	۴
۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱
۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸
۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵
۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰		

تعطیلات بهمن ۱۴۰۳

۹ مبعث حضرت رسول اکرم (ص) (۲۷ رجب) ۲۲ پیروزی انقلاب اسلامی ایران ۲۶ ولادت حضرت قائم عجل الله تعالی فرجه (۱۵ شعبان)

دی ۱۴۰۳

شنبه	یکشنبه	دوشنبه	سه شنبه	چهارشنبه	پنجشنبه	جمعه
					۱	۲
۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹
۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶
۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳
۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰

تعطیلات دی ۱۴۰۳

۲۵ ولادت امام علی (ع) (۱۳ رجب) روز پدر (۱۳ رجب)